

# موزه شکست عشقی

ماجرای اشیای مختلفی که در یکی از خاص‌ترین موزه‌های دنیا به نام موزه جدایی نگهداری می‌شود

## سربازی که بر نگشت

چی؟ کلاه ملوانی

از کجا؟ برهول، آلمان

۴۶ سال است که خاطره همراه اسپانیایی خود را در دلم نگه داشته‌ام. اودانشجوی مهندسی کشتی سازی بود و خدمت سربازی اش را به عنوان ملوان می‌گذراند. بعد از این که اسپانیا را ترک کردم، عشق مایک سال دیگر ادامه یافت. با این که فاصله بین فرانکفورت و مادرید خیلی زیاد بود اما خاطرات شگفت انگیزی از مابقی مانده است. حالا این کلاه ممکن است جایی را برای خودش پیدا کند. تا الان نمی‌دانستم چگونه با تمام احترام از آن دل بکنم.

## لباس عروسی در شیشه مربا

چی؟ لباس عروس

از کجا؟ سان فرانسیسکو، آمریکا



تنها ۷ ماه از شروع زندگی مشترکشان گذشته بود که آن روز تلخ فرارسید. نمی‌دانم چه شد اما نتیجه اش آن تصادف لعنتی بود. آخرین لحظاتی که نفس می‌کشیدی، هیچ وقت از یادم نمی‌رود. بعدش اما من شکستم و انگیزه‌هایم برای ادامه زندگی، کاهش پیدا کرد اما تصمیم گرفتم که به جای غصه خوردن، بایاد زندگی کنم. بنابراین سراغ لباس عروسی اتر فتم و آن را در همان شیشه مربایی گذاشتم که خیلی دوست داشتمی و برایت خاطر انگیز بود. تا همین چند وقت پیش، همیشه این شیشه جلوی چشمم بود اما حالا می‌خواهم همه باز دید کنندگان این موزه به یادت باشند...

## حلقة از دواجم در آب افتاد!

چی؟ حلقة از دواج

از کجا؟ لوکز امبورگ، شهر لوکز امبورگ



اولین حلقة‌ام در جوی آب افتاد. او یکی دیگر بر ایم خرید. دومی را هم وقتی داشتم آن را ختمی کردم تا از بدقوارگی در آید، شکست. او باز هم یکی دیگر بر ایم خرید. از سومی خیلی خوب مواظبت کردم و داشتم می‌فهمیدم که این حلقة چقدر برای او اهمیت دارد که او تر کم کرد و درخواست طلاق داد.

## تنها یادگاری از دواج

چی؟ اتو

از کجا؟ تروژ

از این اتو برای اتو کردن لباس عروسی‌ام استفاده کردم. اکنون تنها چیزی که از ازدواجم باقی مانده همین اتوست.

## دلیلی تلخ برای ازدواج نکردن

چی؟ در بازکن بطری

از کجا؟ یوبلیانا، اسلوانی

تو برای من همیشه از عشق می‌گفتی و هر روز با هدایایی کوچک خوشحالم می‌کردی. این کلید در بازکن یکی از آن‌هاست. کلیدی برای ورود به دل من. من خیال می‌کردم که عشقت واقعی نیست برای همین با من ازدواج نمی‌کنی. وقتی به خاطر بیماری ایدز از دنیا رفتی، فهمیدم که چرا با من ازدواج نکردی و چقدر دوست داشتی.

## ایده اولیه این موزه از کجا آمده؟

ایده این موزه به دست زوجی اهل کرواسی، «اولینکا ویشتیسا» فیلم‌ساز و «دراژن گروبیسیچ» مجسمه‌ساز، اندکی پس از طلاق از یکدیگر شکل گرفته است. مطابق رسم همیشگی، این زوج نیز وقتی زندگی مشترکشان به پایان رسید، مجبور شدند وسایل مشترکی که در طول رابطه عاشقانه چهار ساله خود جمع کرده بودند، بین یکدیگر تقسیم کنند. این مجموعه در سال ۲۰۱۰ در خانه ویشتیسا به نمایش گذاشته و به اولین موزه خصوصی زنگرب تبدیل شد. سپس با استقبال مردم حتی از کشورهای دیگر، این موزه توسعه داده شده و امروز تعداد زیادی شی‌و داستان آن‌ها در این موزه به نمایش گذاشته شده است. سهم بنیان‌گذاران این موزه از غم و اندوهی که از روابط عاشقانه جهانی به نمایش گذاشته‌اند، یک عروسک خرگوش کهنه است که در مقابل عکس سفرشان به ایران در یکی از کویرهای نزدیک تهران گرفته شده است. در توضیحات مربوط به خرگوش عروسکی این طور نوشته شده است: «این خرگوش قرار بود به دور دنیا سفر کند اما هیچ وقت دور تر از ایران نرفت».

## تکه تکه کردن مبل برای مدیریت خشم

چی؟ تبر

از کجا؟ برلین، آلمان

او اولین زنی بود که عاشقش شدم. چند ماهی از آشنایی مان می‌گذشت که به من پیشنهاد شد به آمریکا سفر کنم. او نمی‌توانست مرا همراهی کند. در فرودگاه هنگام خداحافظی اشک در چشمان مان حلقة زده بود. او با اطمینان به من گفت که بدون من نمی‌تواند بیشتر از سه هفته زنده بماند. بعد از سه هفته که برگشتم به من گفت که عاشق کس دیگری شده ام و فقط ۴ روز است که فرد جدید را می‌شناسم اما می‌دانم که او می‌تواند هر کاری را که نتوانستی، بر ایم انجام دهد. من عادی بر خوردم و از برنامه‌هایش در باره زندگی با او صحبت کردم. او تر کم کرد در حالی که میلی که با هم خریدیم در کنار من باقی ماند. نمی‌دانستم با خشمم چه کنم. سرانجام این تبر را خریدم تا عصبانیت را خالی کنم و حداقل کمی احساس از دست دادن را به او منتقل کنم که مسلماً او بعد از جدایی ما این احساس را نداشت. در ۱۴ روزی که او در تعطیلات بود، هر روز یک تکه از مبلمان را با تبر خرد می‌کردم. بقایای مبلمان را که بیان وضعیت درونی من بود، همان جانه‌گی می‌داشتم. هر چه اتاق او از مبلمان خرد شده‌ای که حاصل حالت روحی من بود، بیشتر پرمی‌شد، احساس بهتری می‌کردم. اکنون این تبر به یک ابزار درمانی ارتقا یافته است.

## نامه‌ای در حال انقراض!

چی؟ نامه‌ای عاشقانه چسبیده به آینه خرد شده

از کجا؟ سان فرانسیسکو، آمریکا



این یک نامه عاشقانه است که ۱۰ سال پیش برای عشق زندگی‌ام (که اکنون نیز عاشقش هستم) در اواخر روابطمان نوشته شد. ما هر کدام در کشوری متفاوت زندگی می‌کردیم و من نامه نوشتن بهتر بودم تا مکالمه تلفنی. من یک ایمیل برای او ارسال کردم که در آن زمان یک روش ارتباطی نسبتاً جدید بود و از او پرسیدم که نامه را به چه نشانی ارسال کنم؟ او در پاسخ ایمیل به جای فرستادن نشانی، رابطه اش را با من به هم زد. رابطه‌ای که شاید فقط در ذهن من شکل گرفته بود و برای او مهم نبود. سرانجام ایمیل او را حذف کردم اما نامه‌ای را که نوشته بودم نگه داشتم. از آن جا که این نامه واقعی (دست‌نوشته) نوعی یادگاری بود، آن را به یک آینه قدیمی چسباندم و آن را خرد کردم. سپس با کمک یک چاقو، لبه‌های ناصاف را مرتب کردم و اکنون این نامه به عنوان یک نمونه در حال انقراض، محفوظ است و شما مشغول تماشا می‌شوید!

## مبهم‌ترین هدیه دنیا

چی؟ ذره بین

از کجا؟ مانیل، فیلیپین

آن دختر قبل از این که مرا ترک کند این ذره بین را یادگاری به من داد. هرگز نفهمیدم که چرا او یک ذره بین به من داده است و هرگز توضیح نداد که منظور از آن چیست اما او همیشه به من می‌گفت که هر وقت پیش من است، احساس حقارت می‌کند.

## کاش بین خطوط حرکت می‌کردی!

چی؟ بسته خالی فال شیرینی چینی

از کجا؟ ویچنزا، ایتالیا

تو اولین عشقم بودی و آرزوی می‌کردم که آخرین عشقم نیز باشی. وقتی آن شیرینی‌های شانسی را گرفتیم و من فال کاغذی خود را بیرون آوردم، روی آن نوشته شده بود: «شما باید یاد بگیرید که بین خطوط راه بروید». من باید به این توصیه عمل می‌کردم زیرا بین آن خطوط شما بارها به من خیانت کردید. عجیب نیست؟

## سقوط در پرتگاه

## بعد از شنیدن جواب منفی

چی؟ کارت پستال

از کجا؟ ایروان، ارمنستان

من یک زن ۷۰ ساله اهل ایروان، پایتخت ارمنستان هستم. در سال ۱۹۶۷ به زارگرب سفر کردم. این شهر برای من بسیار اهمیت دارد. وقتی از یک روزنامه محلی فهمیدم که چنین موزه‌ای وجود دارد هم غمگین و هم خوشحال شدم. مدت‌های پس همسایه این کارت پستال را از داخل شکاف در خانه بر ایم انداخت. اوسه سال عاشق من بود. طبق رسم و رسوم ارمنی‌ها، والدینش به خانه ما آمدند تا از من خواستگاری کنند. والدینم نپذیرفتند و گفتند پسر آن‌ها شایسته ازدواج با من نیست. آن‌ها انتظار چنین جوابی را نداشتند و با عصبانیت خانه ما را ترک کردند. همان شب پسرشان با خود ریش در پرتگاهی سقوط کرده بود.

## قهوه‌ای که شوهرم

## دیگر دوستش نداشت

چی؟ دستگاه اسپرسو ساز

از کجا؟ پاریس، فرانسه

او یک دستگاه اسپرسو ساز به من هدیه داد و من مدت‌ها با آن برایش قهوه‌ای درست می‌کردم که بسیار دوست داشت. او سال‌ها در کنار من زندگی کرد. سپس روزی رسید که او دیگر قهوه‌ای را که با همان اسپرسو ساز برایش درست می‌کردم، دوست نداشت. و بعد یک روز، او دیگر دل‌باخته من نبود و مرا ترک کرد. برای همین دستگاه اسپرسو ساز را که به من داده بود و با آن قهوه‌ای را که دوست داشت برایش درست می‌کردم، در زیر زمین گذاشتم تا دیگر مجبور نیاشم به آن نگاه کنم... اما هر بار که به زیر زمین می‌روم، اسپرسو ساز آن جاست و طلاقم یادم می‌آید.